

أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ

الْمُرْسَلِينَ

وختامِ النَّبِيِّينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

الطَّاهِرِينَ

وَاللَعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

بحث در جلسه گذشته پیرامون کیفیت تطبیق

و هماهنگی اوراد و اذکار با اشتغالات روزمره انسان

در جریان رشد معنوی و تربیتی سالک بود. عرض

شد که در سلوک الی الله، جریانی می تواند حق و

جامعِ جمیع ظهورات صفات جمالیه و جلالیه



خداوند باشد که با مشیت الهی نظام تکوین انطباق بیشتری داشته باشد؛ گرچه ممکن است کیفیت اعمال سلوکی در بعضی مراحل به گونه‌ای باشد که سالک باید از شرکت در مسائل اجتماعی تا حدودی امتناع نماید.^۱ رسول اکرم و بسیاری از پیغمبران و اولیاء، بُرّه‌ای از عمر خود را در انعزال و عدم ارتباط با مردم به سر بردند، اما اینکه مسیر

سلوک عبارت باشد از ترک جمیع اموری که انسان در حیات دنیوی به آنها وابستگی و عُلقه دارد، چنین مسیری نمی‌تواند به تمام معنی الکلمه حق باشد.

گرچه در فرمایشات امام صادق علیه‌السّلام (به) عنوان بصری (به این مسئله تصریح نشده است، اما چنین استخراج می‌شود که حضرت متذکر مسئله می‌شوند و می‌فرمایند: «من در شبانه‌روز ساعاتی را برای ورد و ذکر تعیین کردم، و این ساعات غیر از اوقاتی است که در ارتباط با مسائل دیگر به سر

^۱ البته در مباحث آینده خواهد آمد که چطور انسان باید در بعضی از مراتب، دایره ارتباط خود را با افراد قدری محدود کند تا آن اثر خاصی که مترتّب بر اشتغال به مسائل معنوی و عبادی است برای او حاصل شود.

علت لزوم ذکر برای رشد معنوی انسان

مطلبی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ذکر و ورد چه تأثیری در سلوک و رشد معنوی و تربیتی نفس سالک دارد و بالتبع کلام افرادی که در عین قائل بودن به طی مدارج و مراتب انسان، منکر لزوم ذکر و مراقبه هستند، چه جایگاهی دارد؟

شکی نیست که انسان موجودی مرکب از ماده و روح است؛ به عبارت صحیح تر نفس ناطقه‌ای دارد که قالب مادی برای آن در نظر گرفته شده و حقیقت او را این بدن تشکیل نمی‌دهد.

انسان در ارتباط با قوانین تکوین و نظام احسن خلقت، جدای از سایر موجودات نیست. اشیاء مادی در این عالم برای ادامه حیات و رشد و نمو، احتیاج به تغذیه دارند؛ زیرا نظام حاکم بر این عالم اقتضاء می‌کند که مثلاً اگر درختی بخواهد در دنیا رشد و نمو کند، به نور، آب، اکسیژن، خاک و مواد غذایی نیاز داشته باشد، و اگر این امور سلب شوند درخت خشک می‌شود و می‌میرد و تبدیل به

خاک می‌شود. گرچه تمام حیوانات و گیاهان براساس خصوصیت و شاکله‌ای که دارند، در میزان ورود و خروج این مواد با یکدیگر اختلاف دارند،^۱ اما اگر مدتی آب و غذا نداشته

باشند همه از بین می‌روند. انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست و در حیات ظاهری خود به موادی نیاز دارد که زیست او را در این دنیا تأمین کند؛ چنانچه هرکدام از فرمول‌های تغذیه بشر تغییر کند، کسالت و سایر عوارض در او مشاهده خواهد شد.^۲

نیازمندی روح به ذکر، همانند احتیاج جسم به

تغذیه

همان‌طور که انسان برای جسم خود به تغذیه

^۱ من‌باب‌مثال برخی گیاهان گرمسیری مانند «زیره» کمتر به آب نیاز دارند و آن را در خود ذخیره می‌کنند، و برخی دیگر مانند درخت چنار و بید که با تبدیل آب به اکسیژن موجب تصفیه هوا می‌شوند، به آب و مواد بیشتری احتیاج دارند و اگر به آنها آب نرسد زود خشک می‌شوند و نمی‌توانند به حیاتشان ادامه دهند.

^۲ از این مسئله در طب قدیم، به اختلاف در اخلاط اربعه تعبیر می‌کردند که حقیقت آن در طب امروز نیز با بیان دیگری وجود دارد. اگر چربی یا اسیداوریک بالا برود انسان به نوعی مریض می‌شود، و اگر پایین بیاید به نوع دیگری بیمار می‌گردد و برای بهبود باید دارو مصرف شود تا به واسطه تعدیل در مزاج سلامتی حاصل شود.

مادی احتیاج دارد، از نقطه نظر ارتقاء و تکامل روح نیز به تغذیه نیازمند است. فرد بیکار هیچ وقت نمی تواند از جهت روحی رشد کند؛ امکان ندارد شخصی که تمام مدت زندگی خود را به ورزش و امثال آن گذارنده بتواند مکتشف و دانشمند شود.

روح و نفس انسان برای تحصیل و رسیدن به مرتبه کمال چه نسبت به علوم ظاهری و چه نسبت به علوم باطنی به غذا و ممارست احتیاج دارد و در این راستا اگر موانعی برای او پیش آید، طبعاً در رسیدن به آن هدف ناکام است. ابن سینا در کلامی بسیار منطقی و حکیمانه می فرماید:

رابطه اعتدال مزاج با طلب علم در کلام

ابن سینا

مزاج انسان زمانی در مرحله اعتدال و به دور از افراط و تفریط قرار دارد که هیچ گاه میل و طلب به علم در او از بین نرود.

هروقت احساس کردید طالب علم نیستید، یا نسبت به فراگیری علوم کسالت دارید، بدانید مزاج شما مریض است. ممکن است انسان از نظر مادی و

شکل و شمایل هیچ‌گونه عیب و نقصی نداشته باشد
و تمام فرمول‌های صحت و سلامت بدن او در نقطه
اعتدال قرار داشته باشد، اما چون از نظر روحی و
معنوی میل به علم و رسیدن

به کمال در او وجود ندارد، بیمار است.

تأثیر بیداری بین‌الطلوعین در قوای فکری

انسان

صحبت در این است که عدم بیداری شب و

بین‌الطلوعین تأثیر فراوانی در قوای ذهنی و فکری

انسان دارد و نحوه تفکر و برداشت فرد را نسبت به

حقایق تغییر می‌دهد، و لذا در روایات آمده است که

روزی انسان را در هنگام بین‌الطلوعین تقسیم

می‌کنند.^۱ و^۲ نقل است که می‌گویند:

حکایتی از ابن‌سینا پیرامون تأثیر تهجد بر ذهن

روزی ابن‌سینا وارد کلاس شد و در بین درس

ملاحظه کرد شاگردانش سؤالاتی می‌پرسند که با

^۱ بصائر الدرّجات، ص ۳۴۳:

« علیّ بن الحُسَین علیه السّلام فی حدیثٍ قال: "یا ابا حمزة، لا تنامنّ قبلَ طلوعِ الشّمسِ فإنی أکرهها لک؛ إنّ الله یقسّمُ فی ذلک الوقتِ أرزاقَ العبادِ و علیّ أیدینا یجریها." »

ترجمه: «ای اباحمزه، هرگز پیش از طلوع آفتاب خواب که من این کار را برایت مکروه می‌دانم؛ به تحقیق که خداوند در آن هنگام روزی بندگان را تقسیم می‌کند و به دست ما اهل بیت آن تقدیر را اجرا می‌نماید.» (محقق)

^۲ البته منظور از رزق، نان و آب و علف نیست؛ منظور بهاء و نورانیتی است که خداوند متعال در آن روز برای تلقی حقایق، به این شخص عنایت می‌کند؛ آن نورانیت مترتب بر بیداری بین‌الطلوعین است و اثرش در صورت و چهره افراد مشخص است.

روزهای قبل تفاوت دارد؛ به آنها گفت: «دیشب را چگونه گذراندید؟»

گفتند: «در فلان منزل با هم گعده کرده بودیم و وقتمان به شوخی و خنده و گفتگو گذشت و بعد هم خوابیدیم.»

گفت: «مسئله همین جاست! من اثر نماز شب نخواندن شما را در این سؤالات دریافتم!» سپس شروع به گریه کرد و گفت: «بر خودم تأسف می خورم که چطور وقتم را برای امثال شما که برای رسیدن به کمالتان این قدر ارزش و ارج قائل نیستید که نیم ساعت قبل از اذان صبح برای نماز بلند شوید و بین الطلوعین بیدار باشید قرار دادم.»

ابن سینا که تغییرات کلی او در اواخر عمرش از کلماتش مشهود است، این

نکته را از کلام آنها متوجه شد؛ اما شخص بصیر و باتجربه همان‌طور که اگر شخصی دو روز غذا نخورد از دور در صورتش پیداست از فاصله دور از صورت افراد متوجه می‌شود که آیا این فرد شب و بین‌الطلوعین را به عبادت و بیداری گذرانده است یا خیر!

نیاز روح انسانی به ذکر، قانون ثابت عالم

تکوین

این مسئله بدین جهت است که ما برای استفاده از غذای مادی و معنوی، خواسته یا ناخواسته محکوم به قوانین عالم تکوین هستیم و نمی‌توانیم خود را از تحت این نظام بیرون آوریم؛ مثلاً فردی که چاقوی تیزی را در شکم خود فرو ببرد، آن چاقو فرو خواهد رفت و دیگر فرقی نمی‌کند چه کسی این کار را انجام می‌دهد. همان‌طور که نظام این عالم چنین اقتضایی دارد و این مطلب از ابدیه‌بندی است که به هیچ وجه در آن شکی نیست، نظام تربیتی انسان نیز به نحوی است که باید با مراقبه طی شود و چنانچه شخص مراقبه نداشته باشد فایده‌ای نخواهد برد.

فردی که تحصیلِ علوم می‌کند، باید وقت فارغی برای مطالعه داشته باشد و دیگر نمی‌تواند مهمان به منزل بیاورد، چراکه از تحصیل باز می‌ماند و در امتحان مردود می‌شود. هرکس این راه را رفته، موفق می‌شود و هر که نرفته، خاسر است و دستش از حقایق خالی است.

وقتی که ما در قم درس می‌خواندیم، افرادی بودند که تمام اوقات خود را به پرداختن به مسائل سیاسی، روزنامه خریدن، دائماً صحبت کردن، جلسه گرفتن، تعطیل کردن دروس، راهپیمایی و امثال ذلک می‌گذرانند؛ اما چون ما به‌طور کلی کنار بودیم و اصلاً طلبه‌ای جرئت نمی‌کرد به حجره ما بیاید و معارضه یا موافقت کلی‌ای با آنها نداشتیم، از این نقطه نظر با ما سر‌آشتی نداشتند. درس خواندن و تمرکز در دروس با رفت‌وآمد مهمان و معاشرت و تفریح و گردش نمی‌سازد و جزء موانع تحصیل علم بر سر راه طلبه و دانشجوست؛ بنده می‌دیدم این یک ساعت فراغت که به رفت‌وآمد مهمان و گفتگوی با او می‌گذرد، گذشته است و دیگر بر نمی‌گردد.

حکایت مرحوم آیه‌الله بروجردی در لزوم

اهتمام به وقت

شخصی داستانی را از مرحوم آقای بروجردی
برای پدرمان نقل می‌کرد که من هم گوش می‌دادم؛
ایشان می‌گفت:

روزی یکی از وعظ‌ها معروف طهران که برای
دیدن آقای بروجردی به قم آمده بود، ظاهراً در
حجره آیه‌الله مطهری رحمة الله علیهما وارد
می‌شود. آن شخص واعظ به منزل آقای بروجردی
می‌رود و ایشان به خادم خود می‌فرمایند: «بگویند
من الآن برای ملاقات مجالی ندارم.»

مرحوم آقای بروجردی بعد از اتمام درس به
اتفاق بعضی از اطرافیان خود به حجره مرحوم آقای
مطهری می‌روند که از این واعظ دیدن کنند؛ وقتی
وارد می‌شوند و متوجه می‌شوند که ایشان به طهران
مراجعت کرده است، به آقای مطهری می‌فرمایند: (از
قول من به ایشان سلام برسانید و بگویند اگر شما
یک منبر بسیار مهم در یک موقعیت خاص داشته
باشید که باید برای این منبر در فرصتی کوتاه مطالعه
کنید و آن وقت برای شما مهمان بیاید، آیا مطالعه را
کنار می‌گذارید و به صحبت با او می‌پردازید یا اینکه

عذرخواهی می‌کنید و به این مطلب اهم ترتیب اثر
می‌دهید؟! من در قبال این جمعیت فضلاء و طلاب
که برای درس آمده‌اند، چه جوابی باید بدهم؟! (

مرحوم آقای مطهری مطلب را به واعظ بازگو
می‌کند و او می‌گوید: «نه تنها من از جواب ردّ ایشان
ناراحت نشدم، بلکه بسیار خوشحال شدم.»

حکایت استفتاء از مرحوم آیه‌الله بروجردی و

پاسخ لطیف ایشان در اهمیت وقت فقیه

مرحوم آقای بروجردی بسیار مرد باواقعیت،
باتقوا و عالمی بود. روزی بنده در منزل یکی از
علمای معروف طهران بودم؛ ایشان بعضی از
نوشتجاتش را آورد تا بنده مطالعه کنم. در بین آنها
به مسئله‌ای برخورددم که در عین تعجب، بسیار مرا
خوشحال کرد؛ ایشان از مرحوم آقای بروجردی
رضوان الله علیه نسبت به یک مسئله وقفی استفتایی
کرده بود؛ در جواب فرموده بودند:

این مسئله احتیاج به تأمل بیشتری دارد که در
مراجعه به اهل خیره و بصیرت در عرف روشن
می‌شود؛ تزییع وقت فقیه به این‌گونه استفتائات

صحيح نيست.

مرحوم آقاي بروجردى با اين كلام مى خواهد

بگويد: من آدمى هستم كه وقتم

ارزش دارد و اهل این نیستم که افراد را دور
خود جمع کنم و رساله بدهم و با هزار کلک اطرافم
را شلوغ کنم؛ من فردی هستم که احساس می‌کنم
اگر بخواهم در خدمت دین و اسلام باشم، باید
تحفظ بر وقت داشته باشم و شما که شخص عالمی
هستید، صحیح نیست وقت مرا با این مسائل بگیرید.
این کلام نشان از واقعیت و اهل دنیا نبودن ایشان
می‌کند؛ ما کجا دیگر می‌توانیم مثل اینها را پیدا
کنیم؟!

باری، سالک که در مقام اثبات، از حضرت
حق ابتعاد پیدا کرده و از حقیقت مجرد و صفای
محض اولیه خود به دور افتاده است، باید برای
رسیدن به مدارج عالی کارهایی انجام دهد که مانع از
توغّل او در دنیا شود. او باید برای رسیدن به آن
حقایق مجرد و به فعلیت درآوردن آن استعدادات و
قوای اجمالی در نفس، به عبادات و مسائل معنوی
اشتغال داشته باشد و از گناه و اشتغالات عامه مردم
دوری کند؛ جز این چاره دیگری وجود ندارد.

منافات تکوینی ارتکاب محرّمات با وصول به

اگر انسان چهل روز به ذکر و عبادت و مراقبه اشتغال داشته باشد، تمام اثرات آن اربعین با یک تهمت به رفیق و غیبت از مؤمن خشتی می شود و از بین می رود؛ مسیر و راه همین است. این دو مسئله با یکدیگر توافق و التیام ندارند؛ زیرا خداوند متعال نظام وصول به خود را منافی با ارتکاب محرّمات و امور مانعه قرار داده است و از این نظام تعدّی و سرپیچی نمی کند.

ضرورت ذکر در انکشاف حقایق توحیدی

یکی از امور لازم برای رسیدن به مقام کمال و استجماع ظهورات مختلفه صفات و اسماء جمالیه و جلالیه حق، پرداختن به اوراد و اذکاری است که موجب تلطیف و تجرّد نفس شده و بالتّیجه انکشاف حقایقی از اسماء و صفات حق را در پی خواهد داشت؛ از این مسئله هیچ گریز و گزیری وجود ندارد.

لزوم تناسب عمل انسان به حسب سیر در هر

عالمی از عوالم وجود

عالم وجود دارای مراتب و مراحل مختلفی است: عالم ماده؛ عالم برزخ و مثال؛ عالم ملکوت؛ عالم جبروت؛ عالم لاهوت. این مراتب از مرتبه ماده شروع و به مراتب اسماء کلیه و مرتبه ذات حق منتهی می‌شود. سالک برای رسیدن به این مراتب،

قطعاً احتیاج دارد که در هر مرحله‌ای
برحسب دقت و ظرافتِ ظهوراتِ عوالمِ علوی،
اعمال متناسبی را انجام دهد. این اعمال باید برای هر
مرتبه‌ای از مراتب لحاظ شود و نمی‌توان نسقِ
واحدی را برای جمیع این مراحل در نظر گرفت؛
زیرا انسان در قانونی نهفته است که اقتضا می‌کند در
هر مرتبه‌ای برای صعود و ارتقاء به مدارج و مراحل
بالا تر به یک نحوه ظهور و بروز داشته باشد، چنان‌که
شما با اطفال به یک نحوه و با بزرگترها به نحوه
دیگری صحبت می‌کنید.

چرا باید نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر و
عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت باشد؟
آیا خداوند به میل و دلخواه خود مانند میل و اراده‌ای
که در ما وجود دارد این عبادات را برای بشر قرار
داده است؟!

تأثیر عبادات در اوقات مخصوصه خود

شاکله وجودی انسان در ارتباط با طی مدارج
کمالی و جریانات اطرافش اقتضا می‌کند که خداوند
متعال در طول شبانه‌روز عبادات مختلفی را در نظر

بگیرد: نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر چهار رکعت باشد. طلوع فجر تأثیری بر قوای روحی و جسمی انسان می‌گذارد که لازمه آن، قیام به عبادت با این کیفیت خاص است؛ آن تأثیر، در نماز ظهر نیست و نماز ظهر تأثیر خاص خود را دارد.

این مسئله کاملاً مشهود است که حال انسان در موقع بین‌الطلوعین با حال او در هنگام غروب آفتاب تفاوت می‌کند؛ در بین‌الطلوعین که خورشید طلوع می‌کند حال انبساط است و موقع غروب آفتاب که خورشید پرتوی خود را برمی‌چیند، حال غم و قبض حاصل می‌شود، در حالی که هر دو یکی است و هر دو مظهري از مظاهر پروردگار هستند: (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ).^۱ وارداتی که ممکن است در این دو حال برای انسان اتفاق بیفتد کاملاً با یکدیگر متفاوت است.

در هنگام ظهر حال مخصوصی برای انسان پیدا می‌شود که آن حال در صبح و

^۱ سوره ق (۵۰) آیه ۳۹. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۵۴۲:

« و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، با حمد پروردگارت او را تسبیح کن! »

در غروب وجود ندارد؛ لذا دعا در هنگام زوال از سایر مواقع به استجابت نزدیک‌تر است و بزرگان نیز به نماز ظهر بیش از سایر نمازها اهمیت می‌دادند.^۱ و^۲ تمام این اختلافات به جهت کیفیت ارتباط بین نظام وجودی انسان و نظام حاکمی است که در اطراف او قرار دارد، و الا این حالات نباید اختلاف داشته باشد.

تأثیر وضعیت اجرام آسمانی بر اعمال انسان

تمام موجودات این عالم با یکدیگر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال دارند؛ کُرات و اجرام آسمانی در خصوصیاتِ عالم ماده و غیرماده تأثیرات بسیار عجیب و پیچیده‌ای دارند. ارباب طِلسمات و صاحبان علوم غریبه در این مسئله مطالبی دارند و اصولاً پایه علوم آنها بر ارتباط بین اجرام سماوی قرار گرفته است. اینکه یک ذکر در موقع اقتران یا تقابل بین دو جرم سماوی اثرات متفاوتی دارد، به جهت کیفیت ارتباط بین نفوس ملکوتی اجرام سماوی با

^۱ انوار الملکوت، ج ۱، ص ۱۹۷؛ مهر تابناک، ج ۱، ص ۲۳۳.

^۲ این تأثیر در خصوص نماز ظهر است و حتی نماز عصر چنین نیست.

قضایایی است که در این کره خاکی و سایر کرات اتفاق می‌افتد؛ این تأثیر و تأثرات موجب کیفیتی خاص از اعمال انسان می‌شود، و لذا تأثیری که عبادت و ذکر در بین الطلوعین دارد، فقط مربوط به خصوصیت آن موقع است.

لزوم بهره‌مندی از ادعیه در ظروف خاص^۱

مبتنی بر حالات و مراتب مختلف انسان

ادعیه‌ای که از ائمه معصومین علیهم‌السلام

رسیده، برای حالات و مراتب مختلف انسان در

ظروف خاص^۱ خود بیان شده است؛ کسی نمی‌تواند

از جانب خود کتاب دعایی را از اول تا آخر آن دوره

کند. دعاهاى افتتاح، ابی حمزه ثمالی، کمیل و صباح

هر کدام اثر خاصی دارد که دعای دیگر ندارد.^۱ اثری

که مناجات شعبانیه دارد ادعیه ماه رجب ندارد؛ این

دعا برای ماه رجب و آن برای ماه شعبان است، و

چه بسا ممکن است قرائت بعضی از ادعیه در بعضی

از حالات برای انسان مناسب نباشد.

^۱ البته دعای صباح به دعای کمیل بسیار نزدیک است.

حکایتی در تفاوت عمل صالح و عمل حَسَن

یکی از آقایان درباره عمل صالح و عمل

حسن و اینکه ممکن است اینها با

یکدیگر تفاوت داشته باشد این مثال جالب را

آورد؛ می گفت:

روزی ما را به مجلس ختم معظمی در بالای

شهر دعوت کردند. واعظ در بالای منبر به جای اینکه

از آخرت، تعلق نداشتن به دنیا، مسائل قبر،

حساب و کتاب و این نوع مطالب سخن بگوید که

جنبه تنبّه و تذکر داشته باشد، از اقسام سگ صحبت

می کرد و می گفت: «ما چند نوع سگ داریم: سگ

گله، سگ وحشی، سگ پاسبان، سگ شکاری، و در

اسلام ذبیحه سگ شکاری حلال است.»

وقتی از منبر پایین آمد به او گفتم: «آقا جان!

حرفت حَسَن و خوب است، ولی حرف صالح و

صلاحیت داری نیست. درست است که چند نوع

سگ داریم اما این صحبت به درد مجلس ختم

نمی خورد؛ اینها که فردی از خانواده خود را از دست

داده اند، نیامده اند که در این مجلس از اقسام سگ

صحبت بشنوند.»

هرکدام از ادعیه ای که از طرف ائمه

علیهم السّلام برای رشد و تکامل انسان وارد شده

است، مرتبه خاصی را می‌طلبد: اگر شما هنگام غروب آفتاب دعای صباحی را که مختص به صبح است بخوانید، اصلاً وفق پیدا نمی‌کند؛ اگر دعای سیماتی را که برای عصر جمعه وارد شده است در صبح جمعه بخوانید، آن اثر را ندارد. دعای افتتاح در شب‌های ماه مبارک رمضان وارد است، نه صبح تا ظهر؛ این دعا برای وقتی است که انسان از سحر تا غروب مبطلی انجام نداده و روزه در او تأثیر گذاشته و بعد از افطار اثرات خاصی برای صائم پدید آمده است.

آثار اشتغال افراطی به اذکار الهی

اگر قرار باشد شخصی ادعیه را از اول تا آخر مفاتیح بخواند، مثل این است که در یک دیگ برنج، سرکه، شکر و نخود ریخته شود و دیگر کسی نتواند از آن غذا چیزی بخورد. اگر گفته شود: تمام این ادعیه از معصوم است، باید گفت: خود معصوم هم این‌گونه دعا نمی‌خواند؛ امام علیه‌السلام هر دعایی را در یک وقت و متناسب با حال خود می‌خوانده است. ممکن است ذکری در یک حال برای انسان

مفید باشد، اما همان ذکر در حال

دیگر آن فایده را نداشته باشد، بلکه اثر آن حال قبلی را از بین ببرد؛ زیرا همان‌طور که نظام مزاجی انسان محکوم به قوانینی است که باید برای صحت و سلامتی بدن آن قوانین را مدنظر قرار داد، همین‌طور نظام تکامل روحی و رُقَاءِ نفسانی انسان نیز محکوم به قوانینی است که برای به‌فعلیت درآمدن آن قوا باید از این قوانین پیروی کرد؛ وگرنه برای نفس تکاملی پیدا نخواهد شد.

اشتغال سالک به ذکر، از مهم‌ترین مسائل

سلوکی در دیدگاه بزرگان

اینجاست که بزرگان برای رشد و ترقی سالک، اشتغال به اوراد و اذکار را از اهمّ مسائل سیروسلوک می‌دانند؛ اینکه مرحوم قاضی به علامه طباطبایی رضوان الله علیهما می‌فرماید: «اگر دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان و اگر آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان!»^۱ برای این است که رسیدن به کمال، بدون این عمل ممکن نیست. از اینکه مرحوم

^۱ مه‌رتابان، ص ۲۵.

قاضی می‌فرماید: «تعجب است از کسانی که قصد رسیدن به مرتبه‌ای از مراتب کمال را داشته، ولی به قیام شب و انجام نوافل آن بی‌توجه هستند.»^۱ معلوم می‌شود نماز شب تأثیر بّتی و جدی در این مسئله دارد.

هرکس می‌خواهد در این راه قدم بگذارد بسم‌الله! افرادی که دارای بصیرت هستند و این راه را رفته‌اند و مطالب را از روی واقعیت بیان می‌کنند، این‌طور می‌گویند: باید برای سالک، نافله شب، اشتغال به ادعیه، دوری از محرّمات و اتیان به فرائض و مستحبات باشد و الاّ نفس نمی‌تواند به فعلیت برسد و ممکن است صد سال بدون هیچ فایده‌ای در راه بماند.

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست ***

آن‌قدر هست که بانگ جرسی می‌آید^۲

ما همین‌قدر می‌دانیم که بانگ جرسی می‌آید؛

دنبال این بانگ جرس را بگیریم،

^۱ مهرتابناک، ج ۱، ص ۲۳۳.

^۲ دیوان حافظ، غزل ۲۲۹.

إن شاء الله به منزل محبوب هم می‌رسیم.

آنهایی که رفتند و رسیدند، گفتند خبری هست، شما
خاطرتان جمع باشد، از یقین هم بالاتر است؛ منتها
ما چنان در غفلت‌ها و تعلقات گرفتار هستیم که اینها
را به شوخی و مزاح حمل می‌کنیم، ولی اینها مسلم
است.

از خداوند می‌خواهیم که سفره ما را هرچه
پربارتر و دستان ما را از فیوضات خودش هرچه
سرشارتر بگرداند، و تمام افعال و کردار و سرّ و
سویدای ما را همان قرار دهد که بزرگان و اولیاء خود
را آن چنان قرار داده است!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ